

عینا گزیرور

طراح : حورا

معمومه نجاتی

عبور ناگزیر

این منہ مغرور سردرگم،
پشت پلک‌هایم ناگفته بسیار است!



عبور ناگريز

مجموعه شعار عبور ناگزير

BRILA STELLO



کافه نویسندگان

انتشارات دیجیتال کتاب

اطلاعات اثر

❖ دسته بندی: شعر

❖ عنوان: عبور ناگزیز

❖ ژانر: عاشقانه

❖ نویسنده: BRILA STELLO

❖ انتشارات: کافه نویسندگان

❖ زبان: فارسی

❖ شابک: --

شناسنامه ی اثر

❖ سطح اثر: منتخب

❖ ناظر: -

❖ ویراستار: MeliCa

❖ طراح: حورا

❖ کپیست: DoNyA♥Gh

خلاصه اثر:

و رفتن تو عبوری ناگزیر بود.

در امتداد آخرین خیابان شلوغ!

در میان هممه‌های اوهام و خیال،

پایان شب‌های شهر تا سپیده بیدار بود.

روی این خطوط شفق کبود،
ستاره‌ای درخشان، رنگ از آسمان ربود.
همانند تلاقی دو خط ناصاف و کج؛
از کنار ماهتاب تنها، می‌کند عبور.
ستاره می‌میرد و تمام می‌شود.
و گویی انفجار احساسِ سیارک‌ها رخ می‌نمود.
این سوی آسمان تاریک‌تر است و سرد
و ذره‌ذره‌ی ذرات ماه نیمه می‌کند درد!
تاریکی می‌رمد از فراسوی زمین،
و خاطرات خسته رنگ می‌بازد از هر آنچه که بود.

به سان آخرین برگ این شاخه خشک،
که فرو نمی‌افتد هیچ از امنیت درخت!
من ماندم و تنهایی و سرمای صبح
و جاذبه‌ای شوم در پی سقوط من!
این ریشه‌های فرتوت فروخته در بستر خاک،

گویی ندارند نای ایستادگی این جسم ستبر
و تزلزل تنومد دیرین درخت،
که سست گشته اراده‌ی شاخه‌هایش.

و صدای متن این موسیقی غم آلود،
پشت کلاویه‌های این پیانوی شکسته،
چنگ می‌اندازد به مویرگ‌های متورم شب.
و انگار که سر انگشتان احساسم تاول زده بود.
راز سکوت‌های بی‌وقفه‌ی تو چه بود؟
از نبودن‌های بی‌پایانت اکنون چه سود؟
دیوارهای فروریخته، زیر یک عالم آسمان کبود
و دلی بی‌تاب که در کوچه‌های خاموش شهر
باپره‌نه در جستجوی تو بود!

و کنکاش عشق بیهودگی تمام بود.
غم بود، یأس بود، ترس بود در شکاف سی‌*نه‌ها

و تمامی جاده‌ها گویی به برزخ می‌رسید.

چشم‌ها کور بود، دست‌ها تا بی‌نهایت از هم دور بود؛ و هر آنچه که بود در پس نقاب‌ها پنهان ماند. آدم از آدم می‌رمید، عشق از دل فراری بود، بغض پشت گلو را سد کرده بود و سایه‌ی شب افتاده بود بر پلک‌ها... .

پشت افق‌های روشن سرابی هست؛ که فرا می‌رسد روزی از راه دراز و فرو می‌ریزد اعتبار لاله‌های سرخ در میان این دشت بی‌آب و علف.

پشت دریاچه‌های نور، تاریکی خفته‌ست.

در پس هر جاده‌ی زیبا، کج راهی هست.

و عشق، این واژه‌ی فریبکار رازآلود؛

در پی ویرانی آرامشِ تمامی هست!

در میان آدمیان به ظاهر دوست،

که پشت صورتک‌هایشان نقابی هست،

یک‌نفر سقوط کرده از چشم سیاه شب.

در پس این سقوط شاید که راه فراری هست!

بر خودم نهیب می‌زنم گاهی،

نکند ناشناخته از دیار من بروی!

این منه مغرور سردرگم؛

پشت پلک‌هایم ناگفته بسیار است.

نکند نخوانده‌ای واژه‌های غم را،

از میان هزار واژه‌ی اشعارم.

نکند گم کرده‌ای نشانم را،

در میان بحبوحه‌ی افکارم.

من تو را دوست‌تر دارم،

از هر آنچه عشق می‌نامند!

من تو را می‌جویمت هر دم،

در میان عاشقان بسیاری.

و کلاغی نگران کز شومی خود حیران است.

شاید اما در پس هر بال سیاهش، سپیدی خفته است.

شاید اما در بالاترین نقطه‌ی سرو دل‌داری دارد.

چه کسی می‌داند خوب مطلق کیست؟

چه کسی می‌داند آدمیت را کجا می‌شود پیدا کرد؟

من اینک شب را به سپیده‌ی صبح عاشق‌ترم؛

و غروب را به طلوع، تلخ را به شیرین.

چه کسی وحی نموده که سیاهی شوم است؟

باید از ریشه نظر کرد به هر چون و اگر.

باید اندیشه‌ی خود را به چالش بکشیم.

وز پی هر واژه‌ی تکرار به تقلید نرفت!

باید از شعشعه‌ی خورشید به نور رسید،

از پس آن سیه‌ابر عظیم کرد عبور!

نه گریزیست از عشق،

نه گریزیست از اندیشه‌ی دیدار دگر!

این تعادل زیباست؛

و به آرامش بعد از هر توفان می‌ارزد!

دیگر شناختم اسرار پنهانی درون تو،

که همچو پیچکی گیج،

دور مویرگهای ذهنم تاییده بود.
دیگر شناختم نقاب‌های پشت نقاب تو.
واژه‌های سیاه تنیده در خیال تو.
دیگر شناختم تو را و برو از دیار من،
آسوده خاطریم که پر می‌زنم از هوای تو.
آسمانت مسموم و رنگ خنده‌هایت همه زهر،
برو که آلوده‌تر گشته قلب همیشه سیاه تو!

مثل یک قاصدک خسته که از راه دراز
می‌نشیند به سر لاله‌ی سرخ نگران،
همه احساس رهایی در درونم خفته‌ست،
دیرگامیست که در آغو*ش زمین فرو رفتم باز!
لاله‌ی سرخ به آوای بلند می‌گوید:
قاصدک غمگین است.
قاصدک در پی یک ویرانی شیرین است.
ابر می‌گرید و آسمان می‌غرد باز،

فکر ویرانی او دلهره‌ای سنگین است.

این منم!

ویرانه‌ای از بنایی باشکوه!

اندوهی از خنده‌های بسیار؛

و پرنده‌ای بی‌بال در آرزوی پرواز!

این منم!

رمیده از روزهای دور،

و مسافرِ راهیهِ خطِ خاکستری بی‌بازگشت!

و اندیشه‌ی تو، سایه انداخته بر ذهن شبرنگِ خاطره!

انگار که خستگی از روحم آویزان است.

و وزنه‌های سنگینی که به زیر می‌کشد روح سبک بالم را.

تو کجای این را*بطه ایستاده‌ای؟

در سکوت، خاموش!

که حتی حس نمی‌شود حضور بی‌رنگت.

سخت است دل سپردن به بیهودگی،
و آب ریختن پای گل‌های مرداب!
به راستی که هر چه کردیم هیچ بود از برای هیچ!
و تلاشی بی‌حاصل برای رسیدن به سراب.
ای تو که معنای واژه را بی‌وقفه به یغما بردی،
و گنجینه‌ی دلم را با خود به تباهی،
با تو هر چه بود دل‌شکستگی تمام بود!
و خاطراتی پست در پستوهای ذهن.
دیگر تمام شو و دور شو خیال پریشان خواب،
تو از برای من یک رنگ‌پریدگی احساس بودی.

بیا که با خیال تو شب را سحر کنیم،
آرامش آرمیده به دل را ما محتمل کنیم.
بیا که تلخ است درد هجران و خشم است رنگ شب،
از ریشه بخواهیم یک‌دیگر و هزاران خطر کنیم!
بیا که دوری ز خوبرویان جستن هزارباره خطاست؛

چشم از نگاه آتشین ماهتاب نذر دیم و به سوی آن سفر کنیم.
بیا که آتش به جان خاطره‌های رنگ باخته زبانه می‌کشد،
از نو بسازیم این بنای عشق و طوری دگر کنیم.

کاش امشب که ببارد ابری؛
رد پای همهی خاطره‌ها از دل ما پاک کند.
کاش امشب که بجوشد شعری،
تا که خشم همهی واژه‌ها فریاد کند.
کاش امشب گریه‌های بی‌امان آرام بود؛
تا که خنده غصه را درمان کند.
کاش چشم‌های منتظر در خواب بود؛
تا که بیداری پس از آن دیده را روشن کند.

همچو باد که در لایه‌های شب می‌کشد زوزه،
صدای درونم در حنجره فریادها می‌زد.
و چشم‌های همیشه منتظر جغد شب بیدار،

امشب به خواب رفته و آشفته پلک می‌زد.
نگاه یخ زده‌ی مهتاب بر برکه،
ناگفته‌های ماهی دلشکسته را می‌دید.
و نقاب بی‌تفاوتی جنگل فرتوت،
به خنده‌های تلخ ابر طعنه‌ها می‌زد.
امشب سکوت بیش از پیش خاطره‌ها،
یاد او را هر لحظه مجسم می‌ساخت.
و تجسم حضور سبز دو چشم سیاه،
بر مویرگ‌های دل بی‌رحمانه چنگ می‌زد.
صدای خوش نی از دور دست‌ها می‌آمد؛
و تمامی جنبندگان را در خواب می‌کرد
و سکوت پس‌زمینه‌ی آوای نی حتی ؛
ستارگان قلب آسمان کبود را بی‌تاب می‌کرد.

ای راز نهفته در سیاهی چشمان شب؛
که پشت پلک‌های ابر، چون ستاره می‌خزید.

ای تاریکی تو و رای روشنایی روز
و تپش‌های قلب زمین که می‌جهید.
در آستانه‌ی سقوط ابرهای سرگردان،
آرام و بی‌صدا بیا.
و دربر بگیر برگ‌های فروافتاده‌ی پاییز را
و شکوه نارنجی درختان فرتوت را به یکباره بازگردان.

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان بپیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایراد هارا اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از ۰ شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیریم.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود آثارتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz) 

وبسایت: [/https://www.cafewriters.xyz](https://www.cafewriters.xyz) 

اینستاگرام: @cafewriters.xyz 

ایمیل پشتیبانی: support@cafewriters.xyz 

ID: @cafewriters_xyz 

۰۹۹۲۸۸۹۵۵۶۰ 